

طالقانی در عرصه استراتژی (۲)



بنیانگذاران مجاهدین
سال ۱۳۵۱ در تبعید همراه با حاج احمد صادقی پدر شهید ناصر صادقی از



مرحوم طالقانی از زوایای گوناگونی مورد ارزیابی و تحلیل قرار گرفته است که هر یک از ارزیابی‌ها در جای خود ارزشمند است. اما نشریه چشم‌انداز ایران نیز به واسطه جنبه سیاسی- راهبردی خویش این رسالت را برای خود قایل است که مرحوم طالقانی را از یک منظر استراتژیک مورد ارزیابی قرار دهد تا علاوه بر گرامیداشت یاد و خاطره ابودر ایران معاصر گامی کوچک در جهت حل معضلات کنونی جامعه ایران بردارد. مطالب این نوشتار مستند به کتاب «راهی که نرفته‌ایم» می‌باشد که توسط مجتمع فرهنگی آیت‌الله طالقانی منتشر گردید، و بیان‌کننده دیدگاه برخی از شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی درباره مرحوم طالقانی می‌باشد که از منظر راهبردی گزینش و تلخیص شده است.

دکتر شببانی:

۱- به خاطر دارم که مرحوم بروجردی هنگامی که ایشان را برای شرکت در کنفرانس اسلامی به مصر و اردن مامور می‌کردند به ایشان سفارش اکید داشتند که در نماز جماعت آنها شرکت کنید. ایشان تعریف می‌کردند که پس از نماز مردم ما را می‌بوسیدند، دست‌های ما را می‌بوسیدند و خلاصه آن که شرکت در نماز جماعت آن‌ها خیلی مؤثر بود.

۲- در آن زمان که ایشان در زندان کلاس درس تفسیر گذاشته بودند و تفسیر پرتوی از قرآن را می‌نوشتند و آقای محمدمهدی جعفری هم آن‌ها را تنظیم می‌کرد، روسای زندان قاچاقچیان و جنایتکاران را با زندانیان دیگر یکی کردند تا از این راه ما را اذیت کنند، ولی کلاس‌های ایشان در روحیه آنها خیلی اثر داشت. در آن زمان ایشان و مهندس بازرگان به ده سال و من به ۶ سال زندان محکوم شدیم. محل دادگاه در یادگان عشرت آباد بود.

چون مسئله آزادی مهمتر از اقتصاد و خوراک و پوشاک و لباس بوده است... عامه مردم ایران و حتی طبقه مرفه و مردم نیمه مرفه و تحت فشار که همه به پا خواسته اند در مرحله اول آزادی می خواهند.



سال ۵۷ - دیدار عرفات با آیت الله طالقانی

و صراحت در بیان افکار و عقاید شخصی اش سخت وحدت گرا بود. همواره کوشش داشت تمامی مردم و به ویژه جریان های انقلابی و صادق و در خط خدمت به مردم و کسب استقلال کشور، تأمین عدالت و آزادی برای همگان حرکت کنند و از درگیری دوری کنند. هر چند که توصیه های طالقانی کمتر مورد توجه واقع شد. اما شاید هنوز هم دیر نشده باشد. تا کاملاً فرصت از دست نرفته است، چمگلی لازم است که به خاطر خدا و برای حفظ استقلال کشور و تقویت تمه ارزش های دینی و انقلابی دست به دست هم دهند و نگذارند که میراث صد ساله مبارزه به طور کلی بر باد رود.

مهندس مهدی بازرگان:

۱- این که آقا سید محمود طالقانی یا مرحوم طالقانی خالی می گویم، برای این است که آن بزرگوار عزیز اصلاً خوشش نمی آمد آیت الله گفته شود. یکی از امتیازات عمده ایشان بی عقیدگی و بی علاقگی به عناوین و تشریفات روحانی و دکانداری بود.

۲- نهضت طالقانی از اول ورودش به تهران یک نوع فرار و اعراض یا به اصطلاح حرکت انقلابی بود علیه حوزه و سنت های روحانیت. او نمی خواست روال عادی منبر و محراب و موعظه و مقام جویی را پیش گرفته، با مسن ها و مؤمنین سروکار داشته باشد. می گفت نسل جوان و درس خوانده ملت را باید نجات داد. و نیز قرآن را وارد صحنه زندگی و جامعه کرد. آن را از استتار و انحصار درآورد و هم روحانیت را هم فکر و همیار با ملت و جزئی از اجتماع کرد.

۳- حرکت انقلابی دیگر طالقانی سیاسی شدن و ملی شدن یک روحانی و وارد حزب و مبارزه و انضباط حزبی شدن در جمع غیر روحانی بود. بدون توقع ریاست و حق و تو یا ولایت و بارها کردن تعصب صنفی. هر قدر در این زمینه در میان طلاب و روشنفکران حوزه عمل شود، بهره برداری صحیحی از ابعاد شخصیتی و اندیشه های طالقانی خواهد بود.

۴- در حضر و سفر و در حزب و زندان یار بی تکلف و پر تحمل ما بود. زندانی های غیر سیاسی و زندانی های توده ای و چپی هم نسبت به او احترام و علاقه داشتند. تنها ایرادی که به او می گرفتیم سیگار کشیدن زیاد بود. می گفت مرا از این لذت محروم نکنید؛ کمی هم فراموش کار و اهل تعارف در سخنرانی ها بود. قبلاً قرار و مدار برای جلسه و موضوع سخنرانی گذارده می شد و مجلس و مردم آماده استماع بودند، تازه می پرسید مگر من باید صحبت کنم. یکی از آقایان صحبت کند که بهتر است.

مهندس عبدالعلی بازرگان:

۱- به یاد دارم در پایان اولین سالی که مشغول به کار و موفق به کسب درآمدی شده بودم، برای تقدیم خمس و سهم امام به طرف منزل آقای طالقانی در خیابان تنکابن راه افتادم. سلام و عرض ادبی کردم و منظورم را بیان داشتم، همچون معلمی که شاگرد خود را سؤال پیچ می کند، پرسیدند سهم امام چیست و برای چه مصرفی است؟ از این سؤال که خود را برای آن

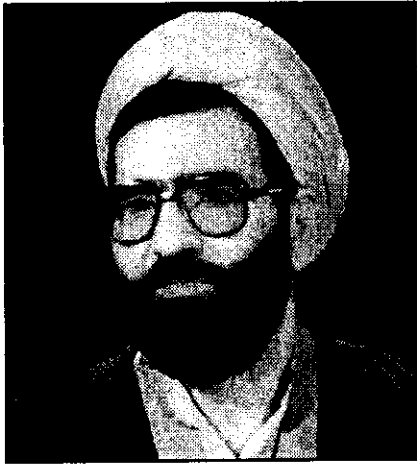
۳- در دوره اول زندان حدود سال ۴۲ از محرم (پانزده خرداد) ایشان را از زندان آزاد کردند، ما همگی مشکوک شدیم و به ایشان گفتیم این آزادی توطئه است. ایشان پس از آزادی بکراست به طالقان می روند. ساواک دو نفر از مأمورین خود را به نام احمدی و دستغیب جهت گزاردن دینامیت مأمور کردند که خوشبختانه ایشان متوجه شدند و این توطئه را خنثی کردند.

حجت الاسلام یوسفی اشکوری:

۱- مرحوم طالقانی در نهضت ملی شخصیت بارز و عنصری سیاسی و ملی بود و از یاران و کوشندگان راه ضد استعماری و ضد استعماری مرحوم دکتر مصدق به شمار می آید. در آن روزگار که سیاسی بودن برای یک روحانی ضعف و کسر شأن محسوب می شد، طالقانی که جز در اندیشه آگاهی و هدایت مردم نبود، شجاعانه به عرصه دیانت و سیاست وارد شد و به مبارزه با استبداد و استعمار و استثمار پرداخت، پس از کودتای ۲۸ مرداد نه مجذوب شد و نه مرعوب، در نهضت مقاومت ملی شرکت جست و سنت مبارزه را استوارتر از گذشته ادامه داد. در دهه ۳۰ در حمایت از مبارزات مردم فلسطین گام های اساسی معنوی و مالی برداشت. در سال ۱۳۴۰ در تاسیس نهضت آزادی ایران شرکت فعال کرد.

۲- تفکر و ایدئولوژی و شرح صدر قرآنی و وسعت مشرب سیاسی او با الهام از قرآن بود. قرآنی که در شخصیت طالقانی تجلی یافته بود، از چارچوب های تنگ فکری و مسلکی و حزبی فراتر بود. بر تمام مردم و به ویژه تمامی نیروهای سیاسی و مبارز و عدالت خواه و آزادی طلب شفقت می ورزید و بر همگان رحیم بود.

۳- او از همان آغاز فعالیت سیاسی در تمامی مقاطع در عین حفظ رای



مهندس مهدی بازرگان:

نسل جوان و درس خوانده ملت را باید نجات داد. و نیز قرآن را وارد صحنه زندگی و جامعه کرد. آن را از استتار و انحصار درآورد و هم روحانیت را همفکر و همیار با ملت و جزئی از اجتماع کرد. حرکت انقلابی دیگر طالقانی سیاسی شدن و ملی شدن یک روحانی و وارد حزب و مبارزه و انضباط حزبی شدن در جمع غیر روحانی بود. بدون توقع ریاست و حق و توپا ولایت و یا رها کردن تعصب صنفی.

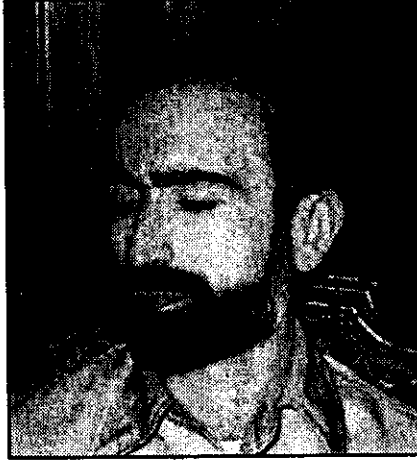
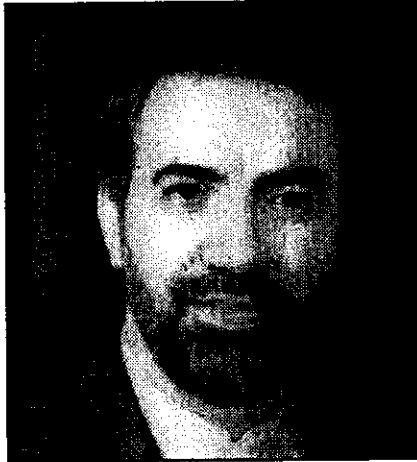
حسین طالقانی:

عکس العمل آقا در برابر عناصر ساواک که برای دستگیری من آمده بودند این بود که به مادرم گفتند: بگذارید او را ببرند. آنجا مکتب انسان سازی است. من واقعاً ته دلم بسیار خوشحال شدم که ایشان کوچکترین ضعفی در برابر آن‌ها نشان ندادند.

۳- به خاطر دارم در یکی از جلسات نهضت در سال ۱۳۵۶ که به خاطر شرایط خاص به طور نیمه مخفی در اطراف تهران تشکیل شده بود، وقتی نوبت اظهار نظر به بنده رسید، اشاره‌ای به یکی از خطبه‌های نهج البلاغه کرده و قسمتی از آن را خواندم. آقا ناگهان صحبت را قطع کرد و با شوخی و خنده در نقش دفاع از صنف خویش گفتند: به! آقا عبدالعلی هم پا تو کفش ما کرده و با آیه و حدیث خواندن می‌خواهد نان ما را آجر کند. به نظرم باید

آماده نکرده بودم، یکه خوردم و با کمی مکث و تردید و نگرانی از این که نکند موضوع با مقدار آن ناخوشایند بوده گفتم لابد برای مصارف مبرم مورد نیاز است! باز هم پرسیدند: فکر می‌کنی اگر امروز امامی وجود داشت این پول‌ها را به چه مصرفی می‌رساند؟ گفتم قاعدتاً به مصارف مهم اجتماعی و سیاسی که به عهده امام و رهبر است. آن گاه مثل کسی که به نتیجه رسیده باشد با خوشرویی و تبسمی گفتند: تو که می‌دانی چرا معطلی؟ دست و بال ما را شکسته و بسته‌اند و کاری نمی‌گذارند بکنیم. شما که جوانید و در جریان کارها هستید و ارتباط دارید، بهتر باید بدانید کجاها نیاز بیشتری به کمک دارند، برو! برو خودت محل خرجش را پیدا کن. آن گاه برای این که وسواس شرعی مرا زایل کرده باشد، پول را دست به دست کردند و به خودم برگرداندند و اضافه کردند بعد از این هر وقت برای این قبیل امور احتیاج داشتی بیا از خودم بگیر! موقع خدا حافظی هم با صمیمت و لطف و محبت دعایی پدران کردند و گفتند: خداوند به رسولش فرمان داده وقتی از اموال مردم برای یکنی نفوس آن‌ها صدقه می‌گیری، بر آن‌ها درود بفرست که درود و تحیت تو مایه آرامش و دلگرمی آنهاست (خذ من اموالهم صدقه تطهرهم و تزکیهم بها وصل علیهم ان صلوتک سکن لهم)

۲- یک روز که برای ساختمان مسجد شهرک (مرکز طالقان) از کوچه مجاور آن عبور می‌کردیم، یکی از روستاییان با چاپلوسی و تملق بسیار به ایشان خوش آمد گفت و برای ناهار دعوتمان کرد. با کمال تعجب عکس العمل تلخ و تندی از ایشان دیدم که سابقه نداشت. جزئیات بر خورد و کلمات رد و بدل شده را دقیقاً به خاطر ندارم. همین قدر به یادمانده است که ایشان شدیداً به ناپاک بودن نزول خواری و درآمد حرامی که از این راه کسب کرده و حالا می‌خواهد مهمانی کند، اعتراض نمودند. او همچون روباہی که به تله افتاده باشد با توجیہات بجه‌گانه‌ای می‌خواست نزول خواری و سوءاستفاده خود از فقر و محرومیت مردم را ماستمالی کند. اما ایشان تازیانه تذکر و تربیت خود را در حالی که از طنین صدایشان عده‌ای جمع شده و من بی‌خبر آرزو می‌کردم زودتر رهایشان کنند، از او بر نمی‌داشتند. بعداً که به راه خود ادامه دادیم، وقتی شمه‌ای از انحرافات مالی و اخلاقی و ارتباطش با زاندارم‌ها را شرح دادند، دلیل این حساسیت و حمله را دانستم و به یاد خصلت پیامبر(ص) و گروندگانش افتادم که: «محمد رسول الله و الذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم»



عطاء الله مهاجرانی:

تقی رحمانی:

اغلب ما گمان می‌کنیم وقتی عدالت اجتماعی گفته می‌شود، یعنی این که ما اجازه ندهیم عده‌ای گرسنه و بی‌سرپناه باشند. این حداقل عدالت است. اما عدالت اجتماعی قلمرو بسیار مهم دیگر نیز دارد. «توزیع عادلانه قدرت».

تقی رحمانی:

طالقانی با تجربه و شناختی که از جامعه خودش داشت.

برای تضمین آزادی، از دموکراسی به شورا رسید و شورا را هم تبدیل به استراتژی و تاکتیک کرد.

طالقانی معتقد بود که نفس شورا و وجود آن از عملکرد شورا مهم‌تر است و این دیدگاه بسیار مردم‌گرایانه و آزادیخواهانه بود و با چنین باوری از آزادی تا شورا آمد.

عبا، عمامه‌ای برایش سفارش دهم. آقا که با نهج‌البلاغه آشنایی زیادی داشت و فصل اول آن را شرح و تفسیر کرده بودند. از استاد به این کتاب خیلی خوشحال شدند و بعد از جلسه مرا کنار کشیده و توضیحات تکمیلی و تفصیلی جالبی را بیان نمودند. در مراجعه بعدی که به خطبه کردم متوجه شدم کلماتی از آن را جا انداخته یا اعراب آن را اشتباهی خوانده بودم. ولی آقا اصلاً به روی خودش نیاورده و غلط‌گیری نکرده بود.

۱- دو مسأله در زندگی و مبارزه طالقانی بسیار عمده است. یکی آزادی و دیگری شورا. آزادی را در دیدگاه طالقانی هنگامی می‌شود نقد کرد که مفهوم مخالف آن را بررسی نماییم. طالقانی در تمام عمرش یک فرد استبداد ستیز بود. از سال ۱۳۱۸ که به خاطر درگیری با یک پاسبان رضاخان در اثر برداشتن حجاب یک زن به زور، دستگیر می‌شود تا پایان عمرش طالقانی یک ویژگی دارد و آن استبداد ستیزی بود.

۲- نوگرایی دینی را به سه شکل در پنجاه سال اخیر می‌توان تصویر کرد. گروهی که استعمار ستیزند، کسانی که استبداد ستیزند و دسته‌ای که با شریعتی عمده می‌شد، افرادی که استعمار ستیزند. طالقانی در وهله اول استبداد ستیز است.

استبداد ستیزی طالقانی بعدها با استعمارستیزی هم تداوم می‌یابد. این برداشت طالقانی از آزادی به نظر من یک جوشش درونی دارد. یعنی برداشت طالقانی از انسان این است که انسان آزاد و مختار آفریده شده است و این قدرت را دارد که حتی به خداوند نه بگوید و پاداش و جزا وقتی معنی دارد که آزاد باشد. چنین باور اعتقادی و خوی شرقی تسامح‌گرایانه باعث می‌شود که طالقانی یک آزادی باور به مفهوم واقعیش باشد و این آزادی را در آموزه‌های پیامبران هم می‌بینید. کسی که در سال ۱۳۳۴ در مقدمه «کتاب تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله نایینی» می‌نویسد: هر مسلک و طرح و مرام اجتماعی که خود سران را محدود نماید و جلو اراده آنان را بگیرد، قدمی به هدف پیامبران و اسلام نزدیکتر است و در آخر عمرش هم شبیه به این جمله را به هیات کوبایی می‌گوید: شاید خیلی‌ها فکر کردند که آقای طالقانی دارد تاکتیکی بر خورد می‌کند، ولی این گونه نبود بلکه نشان‌دهنده آن است که وفاداری طالقانی به آزادی یک ریشه قرآنی دارد. باوری است که با ایمان و اعتقادش عجین شده و منشأ جوشش درونی او گردیده است.

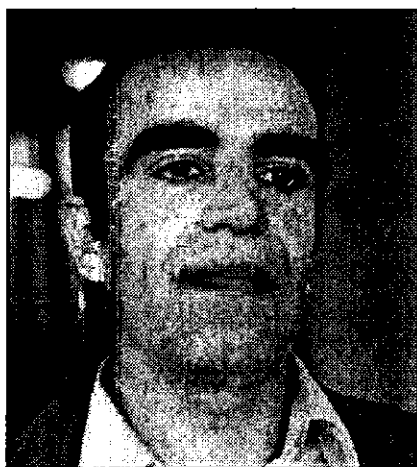
۳- طالقانی در طی مبارزات خود وقتی با شکل‌های مختلف دستاوردهای بشری مواجه می‌شد، از یک دیدگاه منفی برخوردار نبود. وی وقتی که با شوراها مواجه می‌شود، کلاً نظام شورایی را می‌پسندد. بعد از پیروزی انقلاب به خاطر تجربه‌ای که داشت نگاه دیگری به شورا پیدا می‌کند. از آنجا که استبداد را در جامعه ما خوب شناخته بود، به این نتیجه رسیده بود که به دلیل نهادینه نبودن توزیع قدرت در جامعه ما، به سادگی

کل دیگری برمی گردد و به همین خاطر شورا برای او هم نه و هم تاکتیک! و باور خودش را به شورا قانونمند کرد. او به مد که می توان آن را مدل شورا- پارلمان یا یک مدل میانه گفت. ن را قبول کرده بود، اما به نظرش رسیده بود که قانون و پارلمان بنه ای سازمان بندی می شود که نیرومنداها قدرت را در آن در مد گرفت. آن وقت نظریه شوراها را از سطح روستا تا استان نظریه شوراها ضمن این که اختیار را به مردم می داد و حضور سخنه هم تضمین می کرد، در عین حال مردم می توانستند در آموزش ببینند و قدرت کم کم در جامعه ما تقسیم شود. این

زبان گیرا و توده ای و هنر بیان او را بسیاری از نوگرایان نداشتند، طالقانی آن چنان گرم و ساده و گیرا صحبت می کرد که درک سخت ترین مسایل برای مردم عادی آسان می شد.

دکتر عطاءالله مهاجرانی:

۱- سخن از مردم، سخنی که گویی به سرچشمه های الهام نزدیک شده است، سخن مرحوم طالقانی است که به صدای خداوند و صدای محرومان و صدای وجدان انسان ها همانند است. صدای خداوند و ندای وجدان ما، همان صدای محرومان و صدای نجیب مردم است که به گوش می رسد.
۲- عدالت یکی از دغدغه های همیشگی مرحوم طالقانی است.



برداشتی که من از عدالت از دیدگاه و زاویه دید مرحوم طالقانی دارم و تلاش می کنم به گونه ای آن را بیان کنم. تنها در بعد اقتصادی و توزیع ثروت خلاصه نمی شود. اغلب ما گمان می کنیم وقتی عدالت اجتماعی گفته می شود، یعنی این که ما اجازه ندهیم عده ای گرسنه و بی سرپناه باشند. این حداقل عدالت است. اما عدالت اجتماعی قلمرو بسیار مهم دیگر نیز دارد. «توزیع عادلانه قدرت». اگر به گونه ای رفتار کردیم که همه کسانی که در جامعه ما هستند، احساس کنند که در حاکمیت مشارکت دارند، یعنی حکومت را از خودشان بدانند، عدالت در توزیع قدرت انجام داده ایم. گاهی نسبت فرد با حکومت این است که حکومت می گوید شما باید این کار را انجام دهید، شما هم انجام می دهید. بعضی گمان می کنند این مشارکت است. [در حالی که] این رابطه تبعیت است. مشارکت یعنی مردم در حکومت صاحب حق هستند، می توانند نظر و اندیشه خودشان را برای حاکمان مطرح بکنند و طبیعی است که در شکل گیری حکومت هم حضور داشته باشند. مرحوم آیت الله طالقانی در همان سال نخست انقلاب از وقتی که از زندان آزاد شدند و در خطبه های نماز جمعه و بر نامه با قرآن در صحنه تاکید ویژه ای بر شوراها داشتند.

دکتر علی ایزدی:

۱- تواضع طالقانی یک مانور دیپلماتیک نبود، بلکه سادگی و صراحت در تمام ایام حیاتش عملاً عجیب بود، در مجلس خیرگان کرسی را وا می نهد، بر زمین می نشیند و گله مندانه می گوید: من دوست داشتم به جای

شوراها در امور داخلی خودشان دارای اختیارات زیادی بوده، ولی در سیاست گذاری های کلان تحت تاثیر پارلمان بودند. ظاهراً این مدل با یک دید آرمان گرا نمی خواند. زیرا قدرتمندان هیچ وقت اجازه نمی دهند که یک باره تمامی قدرت به دست مردم بیفتد. ولی وی به نوعی به تلفیق شورا و پارلمان رسید و این یک تجربه بسیار نوبی بود. طالقانی با تجربه و شناختی که از جامعه خودش داشت، برای تضمین آزادی، از دموکراسی به شورا رسید و شورا را هم تبدیل به استراتژی و تاکتیک کرد. طالقانی معتقد بود که نفس شورا و وجود آن از عملکرد شورا مهم تر است و این دیدگاه بسیار مردم گرایانه و آزادیخواهانه بود و با چنین باوری از آزادی تا شورا آمد.

۴- نکته مهم دیگر آن که طالقانی سرمشق ارسطویی و نگاه ذهنی به عینیت را رد می کند. وی دید تضادی را پذیرفته است. منتهی در کتاب مالکیت در اسلام مطرح می کند، تضاد وقتی معنی دارد که یک سرمشق نهایی و بالایی به نام توحید وجود داشته باشد. این یک دیالکتیک خاص شرقی است. با چنین دیدگاهی است که طالقانی موفق می شود فرعون را نقد کند و در نقادی قدرت فرعون، به توحید ارجاع دهد.

۵- هیچ مرحله مبارزاتی وجود ندارد که طالقانی در آن حضور نداشته باشد و هیچ مبارزی در ایران نبوده که از او کمک نگرفته باشد. وی در هر دوره ای به تناسب با آن، مبارزه، نوشته و سخنرانی دارد.

۶- پس از آزادی از زندان نه تنها خودش را با مبارزات مردمی تطبیق می دهد، بلکه حرکت انقلاب را نیز سرعت می بخشد. لحن و صدای گرم،

این کاخ در مسجد جلسات را برگزار می کردیم. البته قبلاً به من گفته اند که این کار خلاف آیین نامه است. جریمه اش را هر چه هست می پردازم. در پاسخ دکتر شیبانی مبنی بر این که در مسجد از لحاظ امنیتی به صلاح نیست، با لحن تاسف باری خطاب می کند: وقتی می گوئیم که مسجد جای همه گونه جلسات و بحث و بررسی و تصمیم گیری های سیاسی و نظامی است، عجیب است که خودمان رعایت نمی کنیم.

۲- طالقانی خود را واسطه بین خدا و خلق نمی دانست، از صنفی گری بیزار بود، روحانیت را یک حرکت در کنار نهضت مردم می خواند، نه یک طبقه رسمی و متولی دین، حالا اگر متولیان دین سوار مرکب های آخرین

دست خود کتابی می نویسند و آن را به نام خدا می باوراند. صواب آنها هم خطا و پیروی از آنان وبال عقول و اخلاق و مجتمع است».

۲- طالقانی تاسیس حکومت اسلامی را بر مبنای آزادی و دموکراسی ترسیم می کند و به تعبیر او آزادی و دموکراسی بنای حکومت اسلامی را میسر ساخته است. او می گوید: «در انقلابات و حرکت های اصیل در تاریخ دنیا از گذشته تا انقلاب فرانسه و انقلاب اکتبر و سایر انقلاب ها، هدف اصلی آزادی انسان ها بوده است... چون مساله آزادی مهم تر از اقتصاد و خوراک و پوشاک و لباس بوده است... عامه مردم ایران و حتی طبقه مرفه و مردم نیمه مرفه و تحت فشار که همه به پا خواسته اند در مرحله اول آزادی

طاهره طالقانی:

ما با اضطراب و ناراحتی برای ایشان جریان شهادت مردم را در روز هفدهم شهریور توضیح دادیم. از ایثارها و عواطف مردم در آن روز برای پدر تعریف کردیم. اشک در چشمان پدر جمع شده بود. با همان حال گفت حکومت امام زمانی را که ما تصویر می کنیم، مردمش به همین گونه رفتار می کنند و هر کس فدای دیگری می شود.

حسین شاه حسینی:

مرحوم زنجانی به ایشان می گفت: بعضی مبارزین بازیگران سیاسی هستند، ولی شما مبارز مذهبی سیاسی هستید.

می خواهند».

۳- تجربه طالقانی از پایان دوران مشروطه تا بهمن ۵۷ و تجربه دهه ها حضور پارلمان و مجلس در ایران به او ثابت می کرد که صرف پارلمان در شرایط فعلی ضامن دموکراسی نیست، بلکه حضور مستقیم مردم در صحنه تصمیم گیری و تأثیرگذاری بر پارلمان کارساز خواهد بود. طالقانی می گوید: «هنوز هم در مجلس خبرگان بحث می کنند در این اصل اساسی قرآن که به چه صورت پیاده شود. باید، شاید، یا اینکه می توانند... یعنی گروه ها و افراد دست اندرکار شاید این طور تشخیص بدهند که اگر شورا باشد دیگر ما چه کاره هستیم؟ شما هیچ! بروید دنبال کارتان، بگذارید این مردم مسئولیت پیدا کنند. می گویند در کارخانه ها اخلاص می شود، خوب یک مرتبه اخلاص بشود، آن اصل مهم تر از این است که در یک کارخانه اخلاص بشود، در کارخانه اخلاص شد، شورا را تعطیل کنید! چرا؟ و امرهم شوری بینهم».

اینک بعد از گذشت دو دهه از فوت طالقانی، پس از رویداد دوم خرداد ندای تشکیل شوراها در استان ها و شهرها و... از سوی دلسوزان آزادی و مشارکت مردمی در قدرت بر آسمان بلند است.

علی طهماسبی:

این درست است که نوشته های پرتوی از قرآن پس از سال های ۱۳۴۲ تحریر شد. اما رویکرد طالقانی به قرآن مربوط به همان روزگاری می شود که لازمه روشنفکری عبارت بود از غیردینی بودن و دین داری هم گره خورده

مدل روز باشند تا آسوده و فارغ بزنند، تکلیف طالقانی با آنان چیست و اگر اکنون بود با برخی ها چه می کرد؟ مردمی زیستن یعنی چه؟ توحید را زیربنای قسط و قسط را شالوده عدل می داند، یعنی اگر به سان مردم زندگی نکنی با آنها نیستی و وقتی چنین هستی، با گفتگو از عدل مردم را مفریب. ۳- شورا این اعتدال و عدم تمرکز قدرت را در عده ای خاص به ویژه اگر صرفاً خود را متولی دین نیز بدانند، تعدیل می نماید. طالقانی بر اصل شورا با تمام وجود ابرام می ورزد. ما می توانستیم تا به حال خیلی از مسایل را به وسیله شوراها حل کنیم. به نظر من تاخیر افتاده است (تاریخ ارایه این مطالب آبان ۷۶ است). خود مرحوم طالقانی در مصاحبه ای گفت: با این که من در قم با حضرت آیت الله امام خمینی مطرح کردم، ایشان هم قانع شدند، حتی دستور دادند. با همه اینها من متأسفانه نمی دانم چه عللی باعث شد که تا به حال تاخیر افتاده است؟ البته شاید بعضی از علت هایش را می دانم، ولی جای گفتنش نیست، مگر یک وقتی که وقتش برسد.

علی خوشگوری:

۱- در گوشه و کنار کتاب پرتوی از قرآن و به تناسب آیات، طالقانی به تزویر و نقش آن در حفظ حکومت ظالم و طاغوتی اشاره دارد. به تعبیر طالقانی تزویرگران در لباس های گوناگون ظاهر می شوند و حضور منفی این طبقه در طول تاریخ انبیا مورد صحت و تأکید می باشد. در تفسیر آیه ۸۰ سوره بقره آمده است: فویل للذین یکتبون الكتاب بایدیهم... «آنان که از روی هوس و پیروی از شهوات در برابر بهای دنیوی و به

بود با خرافه و جهل و مخالفت با پیشرفت. طرح قرآن و شناساندن آن نه برای حفظ وضع موجود و نه برای ادامه فرهنگ فقر و جهل در جامعه بلکه برای پدید آوردن ملتی باهوش، مستقل، با مروت و عاشق عدالت و آزادی بود.

اعظم طالقانی:

پدر! به خاطر دارم نهج البلاغه را به من درس می دادی، فرمان علی (ع) را به مالک اشتر به من می آموختی. در این میان ناگهان بلند شدی، قدم زدی، دستانت را به پشت حلقه زدی، تعجب کردم، کدام کلمه، کدام جمله علی (ع) تو را ناگهان تکان داد و از جا بلند کرد. سؤال کردم چه شد؟ گفתי این ها به من می گویند: هر چه تو بگی ولی هر کاری که بخواهند می کنند. ولی من از یک چیز نگرانم. این جوان ها اطلاعات زیادی دارند و هم امکانات و اسلحه، اگر جرقه ای زده بشه تا بیست سال دیگر هم خاموش نمی شه!

دکتر محمد محمدی:

مدارا و تحمل طالقانی محصول یک دوره مبارزه سیاسی نبود، بلکه محصول نگاه توحیدی و انسانی به انسان و درک دردها، ضعف ها و گرفتاری های انسان بود، جالب است که در زندان حتی نگهبان های زندان هم نسبت به طالقانی احساس محبت می کردند، چرا که او عمیقاً معتقد بود این بیچاره ها هم اذیت می شوند.

این در حالی بود که در مقابل افراد سرسپرده و مهم رژیم، کسانی مثل پرویز ثابتی و دیگر مهره های مهم ساواک با شدت برخورد می کرد. مدارای طالقانی محصول شخصیت طالقانی است. او با قرآن مانوس بود و با ویژگی های انسان های بزرگ و انبیای توحیدی خود را پرورش داده بود.

ابوالحسن طالقانی:

از غندی سربازجوی ساواک یک بار با آقا صحبت می کند که ما علاقمند هستیم شما تشریف ببرید. نگران این بودند که ممکن است قلب ایشان در آنجا از کار بیفتد و نتوانند کاری بکنند و انعکاس مساله در بیرون از زندان غیر قابل جبران باشد. از این جهت نمی خواستند که اتفاق احتمالی به پای آن ها نوشته شود. ایشان جواب می دهند. من با پای خودم نیامده ام، هر وقت ما را رها کنید، می رویم. از غندی می گوید: اما آزادی شما مقدمه ای دارد. شما درخواست عفو بنویسید، من خودم بیگیری می کنم و جوابش را می گیرم. آن گاه شما می توانید تشریف ببرید. آقا خنده ای می کنند و پاسخ می دهند: اگر می خواستیم از این چیزها بنویسیم که اینجا نبودیم. از غندی اصرار می کند و می گوید: شما متوجه حال خود نیستید. این قدر تعصب به

خرج ندهید. آقا جواب می دهند، نه آقا! نه تنها من درخواست عفو نمی نویسم، بلکه هیچیک از هم لباس های من چنین کاری را نمی کنند.

محمدرضا طالقانی:

۱- منزل ایشان مرکزی شده بود برای دیدوبازدیدهای عموم، اوضاع و احوال انقلاب پیش می رفت و درگیری های خیابانی گرفتاری ها و تیراندازی ها گسترش پیدا کرد. آقا منزل را خالی کردند و در اختیار بچه ها و دوستان گذاشتند.

دفتر آیت الله طالقانی که به تدریج شکل گرفت، یک قسمت از دفتر مربوط به امور سربازان بود. آن روزها برخی از سربازانی که از پادگان فرار می کردند و اهل شهرستان بودند و امکان مالی نداشتند، به دفتر مراجعه می کردند و بلیط مسافرت آن ها توسط دفتر تأمین می شد. در ضمن مقداری هم لباس شخصی جمع آوری شده بود که سربازان بتوانند لباس نظامی خود را با لباس شخصی تمویض کنند. از جمله کارهای دیگر پرداخت حقوق اعتصاب کنندگان شرکت نفت بود. حتی هزینه سرودهای انقلابی که در آن روزها عده ای شروع به ساختن این سرودها کرده بودند از سوی دفتر پرداخت می شد.

آیت الله طالقانی دفتر را به صورت شورایی اداره می نمودند. اگر مساله ای پیش می آمد که به بحث نیاز داشت، از یکایک بچه های دفتر سؤال می کردند و نظر همه را می پرسیدند. ۲- بعد از ۲۲ بهمن که متهمین را دستگیر می کردند، به آنجا می آوردند. به یاد دارم که یکی از مقامات رژیم سابق دستگیر شده بود. یکی از دوستان مرحوم آقا متوجه شد که این (همان) طاغوتی (است) که در سال های قبل با او برخوردی داشته و به او توهین کرده و حتی سیلی به گوش او زده بود.

(به همین خاطر) نزد او رفته و شروع به مشاجره کرده و یک سیلی به گوش او می زند. وقتی موضوع را برای آقا بازگو کردند، آقا آن دوست را صدا کردند و گفتند: فلانی! می دانی من چقدر به تو علاقمند هستم؟ او گفت: بله! آقا گفتند: با تمام علاقه ای که به تو دارم از تو خواهش می کنم از فردا به این دفتر پا نگذار. چرا به گوش آن مرد سیلی زدی؟ او هر کاری کرده باشد، در دادگاه محاکمه می شود و هر چه تصمیم بگیرند، اجرا می گردد. ولی او در این حالت پیش ما اسیر بود و تو حق نداشتی به او سیلی بزنی.

۳- در جریان درگیری های اولیه سندنج عده ای می گفتند آقا بگذارید یک مدت بگذرد، مسایل پخته تر شود و ببینیم اوضاع دست چه کسی است؟ آقا گفتند مردم آنجا منتظر هستند. برویم پیش مردم و ببینیم که چه

تقی رحمانی:

نکته مهم دیگر آن که

طالقانی سر مشق ارسطویی

و نگاه ذهنی به عینیت را رد

می کند. وی دید تضادی را

پذیرفته است. منتهی در

کتاب مالکیت در اسلام

مطرح می کند، تضاد وقتی

معنی دارد که یک سر مشق

نهایی و بالایی به نام توحید

وجود داشته باشد. این یک

دیالکتیک خاص شرقی

است. با چنین دیدگاهی

است که طالقانی موفق

می شود فرعون را نقد کند و

در نقادی قدرت فرعون، به

توحید ارجاع دهد.

می‌گویند؟ اگر حرفی زدند که متقاعد شدیم، می‌پذیریم. ولی اگر حرف غیر معقول زدند، ما نیز جوابشان را می‌دهیم. دیدیم که با حضور ایشان و با انتخاب شورایی از میان مردم سندج که اتفاقاً بر خلاف پیش‌بینی کوته‌بینان، اکثریت قاطع آن‌ها را مسلمانان تشکیل دادند. اوضاع تا مدت‌ها آرام بود و حتی گروه‌های غیرمسلمان نیز شورا را پذیرفتند.

حسین طالقانی:

۱- در سال‌های بعد از شهریور ۱۳۲۰ در زمانی که در دانشگاه‌ها و مراکز علمی جو مذهبی بسیار کم‌رنگ بود و به دلیل شرایطی که در آن زمان حاکم بود، نیروهای چپ بسیار قوی شده بودند و روحانیت از دانشگاه کاملاً جدا شده بود. در آن زمان روحانیت رادیو را که یک وسیله ارتباط جمعی بود تحریم کرده بود و به مردم گوشزد می‌کردند که مطلقاً به رادیو گوش ندهند. در چنین شرایطی طالقانی در سال ۱۳۲۴ در یک برنامه کوتاه رادیویی تحت عنوان گفتارهای اخلاقی و اجتماعی شروع به صحبت کرد. بحث بیشتر در زمینه‌های دینی و اخلاقی بود. که مسایل اجتماعی هم در خلال آن مطرح می‌شد. این صحبت‌ها ادامه داشت تا مورد اعتراض بسیاری از روحانیون آن زمان قرار گرفت.

نامه‌هایی به ایشان نوشته می‌شد که چرا شما در رادیو که فحشا و فساد را تبلیغ می‌کنند، صحبت می‌کنید؟ ایشان در جواب این اعتراض‌ها استدلالی قوی داشت و آن این بود که در شرایطی که دنیا در حال تحول است و وسایل ارتباط جمعی هر روز متحول‌تر از روز قبل می‌شود، اگر ما بخشی از این وسیله را که ساخته دست بشر است و از نظر ارتباط جمعی وسیله بسیار خوبی است و می‌تواند انسان‌ها و جوامع را به هم پیوند بدهد، نتوانیم اشغال

کنیم، همان بخش هم به مناهی و فساد مورد انتقاد شما اختصاص پیدا می‌کند.

۲- سال ۱۳۵۲ که ساواک به منزل ما حمله کرد، مرا دستگیر کردند. آقا در منزل بودند. مادرم خیلی به آقا اصرار کرد که شما یک چیزی بگویید. شما جلوی این‌ها را بگیرید، او را می‌برند. جو شکنجه و فشاری که آن روزها بر کمیته‌های مشترک ضدخبرکاری حاکم بود، مادر را هراسناک کرده بود. عکس‌العمل آقا در برابر عناصر ساواک که برای دستگیری من آمده بودند این بود که به مادرم گفتند: بگذارید او را ببرند. آنجا مکتب انسان‌سازی است. من واقعاً ته دلم بسیار خوشحال شدم که ایشان کوچکترین ضعفی در برابر آن‌ها نشان ندادند.

۳- پس از انقلاب در جریان گرفتاری که برای دو تن از برادرانم پیش آمد و عده‌ای از روی خصومت شخصی برای ساعتی بچه‌ها را اسیر کرده بودند. آقا عکس‌العمل نشان دادند. خیلی‌ها سعی کردند اینگونه وانمود کنند که عکس‌العمل آقا برای حمایت از فرزندانشان بوده است. در صورتی که واقعیت این است که ایشان اصلاً به فرزندان خودشان فکر نمی‌کردند، موضوعی که ایشان به آن اعتراض داشتند، این بود که اگر این مسأله باب شود و کسانی بتوانند براساس منافع یا کینه‌های شخصی و گروهی و با

محور قرار دادن طرز فکر خودشان تصمیم بگیرند و در مورد مردم خودسرانه عمل کنند و بدون هیچ ضابطه و قانونی بتوانند هر کسی را در محفل‌های خصوصی‌شان در بازداشت نگاه دارند، این نظام با مشکل اساسی روبرو خواهد شد. ایشان می‌گفتند اگر این‌ها بتوانند با بچه من اینطور بدون ضابطه و خودسرانه برخورد کنند، وای بر حال دیگران. و گرنه در دوران قبل از انقلاب همه زندانی‌های سیاسی فرزندان ایشان محسوب می‌شدند و بسیاری می‌دانند که ایشان هیچ تفاوتی بین فرزند خودشان و آنان قایل نبودند. عکس‌العمل آیت‌الله طالقانی در برابر هرج و مرج بود. همان که پس از ۲۰ سال آقای خاتمی با شعار قانونگرایی به مقابله با آن برخاسته است.

طاهره طالقانی:

روز بعد از هفدهم شهریور ۱۳۵۷ در بهداری زندان قصر ایشان را ملاقات کردیم. غروب بود که ایشان را ملاقات کردیم. خیلی رنگ پریده به نظر می‌رسیدند. با لب‌های خشک بر روی تخت نشسته بودند و ما با اضطراب و ناراحتی برای ایشان جریان شهادت مردم را در روز هفدهم شهریور توضیح دادیم. از ایثارها و عواطف مردم در آن روز برای پدر تعریف کردیم. اشک در چشمان پدر جمع شده بود. با همان حال گفت حکومت امام زمانی را که ما تصویر می‌کنیم، مردمش به همین گونه رفتار می‌کنند و هر کس فدای دیگری می‌شود.

حجت‌الاسلام علی حجتی کرمانی:

۱- دادگاه محاکمه نظامی که تشکیل شد، من چهار دفعه در جلسات دادگاه شرکت کردم و در یکی از جلسات همان دادگاه بود که آیت‌الله طالقانی وقتی یک شماره نشریه بعثت را از من گرفتند. شاید حدود بیست دقیقه‌ای آن را توروک کردند و سرمقاله شماره اول را خواندند و مطلبی را فرمودند که در برخی کتاب‌ها هم از قول ایشان نقل شده است. مبنی بر این که ما انتظار داشتیم در بیست یا سی سال آینده طلبه‌ها روزنامه خوان شوند،

حسین شاه حسینی:

**پیش از شهریور ۱۳۲۰
حرکت سیاسی و سیعی بر
ضد استبداد شاه وجود
نداشت.**

**بیشتر تحصیل کرده‌هایی
که از خارج آمده بودند،
چنین گرایشی داشتند،
ولی اغلب آنها تحت تأثیر**

مکاتب مارکسیستی

بودند، تنها چهره‌ای

که در قالب مذهب

مارکسیسم را نقد

و در عین حال

با استبداد مخالفت

می‌کرد، طالقانی

بود.

ولی حالا با نهضت آیت‌الله خمینی در عرض یک ماه روزنامه نویسی شده‌اند. بعثت نشریه‌ای بود که من به اتفاق و همکاری آقای هاشمی رفسنجانی، آقای سیدهادی خسروشاهی و آقای سیدمحمود دعایی منتشر نمودیم و از یاری عده‌ای امثال آقای مصباح یزدی، آقای جلال‌الدین فارسی و برادرم محمدجواد حجتی کرمانی نیز استفاده می‌کردیم و این نشریه را مخفیانه بیرون می‌دادیم.

۲- ایشان انصافاً نسبت به شخص مهندس بازرگان خیلی علاقه داشتند. در کوی دانشگاه روز تولد حضرت ولی عصر جلسه‌ای برگزار شده بود و سخنرانان جلسه هم مرحوم شهید مطهری و مهندس بازرگان بودند. آقای مهندس بازرگان سخنرانی تندی درباره مسجد اعظم قم نمود که این مسجد با این همه مخارج نباید در این زمان ساخته شود. این ساخته در نظر ما تعریض به آیت‌الله بروجردی و مسجد اعظم بود. بعد هم حسن صدر نویسنده کتاب «مرد نامتناهی» که نویسنده و خطیب توانایی بود، سخنرانی تندی کرد. من در روزنامه ندای حق چند مقاله تحت عنوان کم لطفی مهندس بازرگان و بی‌انصافی حسن صدر نوشتم. پس از آن هم مهندس بازرگان به مقالات من پاسخ داد.

آقای مطهری در زمان دیگری و در جلسه دیگری ما را آوردند و با آقای مهندس بازرگان آشتی و روبروسی کردیم و عکس برداشتیم و قضیه تمام شد. آیت‌الله طالقانی یک بار در مسجد اعظم قم مرا صدا کردند و گفتند به جای این که این مرد متدین نمازخوان متقی و پرهیزکار را تشویق کنید در روزنامه علیه او مقاله می‌نویسید. آقای مهندس بازرگان به مکه مشرف شده بود شب جمعه‌ای بود و ما در مسجد هدایت به تفسیر آیت‌الله طالقانی گوش می‌دادیم. ناگهان مهندس بازرگان وارد شد و نشست. مرحوم آیت‌الله طالقانی بلافاصله با ورود مهندس بازرگان تفسیر را قطع نموده و از جا برخاستند و به ایشان خیرمقدم گفتند. من تاکنون ندیده‌ام که یک روحانی نسبت به یک غیرروحانی این قدر علاقه داشته باشد و ادای احترام کند و منشأ علاقه و احترام او هم تقوا باشد. تقوا، پرهیزکاری و صداقت مرحوم بازرگان بسیار مورد توجه آیت‌الله طالقانی بود.

۳- بی‌مناسبت نیست که از برخی از دوستان آیت‌الله طالقانی هم به مناسبت یاد بکنیم. آقای شجونی از وعظ معروف تهران برای من نقل می‌کرد که دکتر یدالله سبحانی در زندان چنان رفتار می‌کرد که ما چند نفر روحانی هم‌بند ایشان نیز نماز شب خوان شدیم. جوانان ما بدانند که امثال دکتر سبحانی متعهد به ظواهر شرع و اهل دعا و نیایش بوده و هستند.

وحیده طالقانی:

سال ۱۳۴۲ یا ۱۳۴۳ در کنکور رشته داروسازی قبول شدم و آقا خیلی ابراز خوشحالی می‌کردند، همین طور یادم می‌آید آن روز که گواهینامه رانندگی‌ام را گرفتم، شادمان بودند و می‌گفتند، درگیر شدن با امری مثل رانندگی به تو کمک می‌کند که بر اعصاب مسلط شوی و تحمل و مقاومت تو را هم بالا می‌برد. این در حالی بود که در آن سال‌ها در خانواده‌های روحانی کمتر به زنان اجازه می‌داند که از خانه خارج شوند.

حسین شاه حسینی:

۱- پدر من از علاقمندان مرحوم مدرس بود و قبل از شهریور ۱۳۲۰

نیز به خاطر مبارزه با استبداد چند بار به زندان افتاده بود. بعد از این که از زندان بیرون آمد، به دنبال گم گشته خودش بود که با پدر مرحوم طالقانی آشنا شد. بعضی از مواقع پدرم به جلساتی می‌رفت و مرا نیز با خودش می‌برد. جلسات بیشتر در خیابان مولوی بود. آقای طالقانی کوشش می‌کرد جوان‌ها به خصوص تحصیل کرده‌ها را جذب کند. او با همکاری دیگران مجله‌ای به نام دانش آموز منتشر می‌کردند که برای دستگاه ناگوار بود... آقای طالقانی می‌گفت: برای مبارزه با انگلیس باید کوشش کنیم جوانان بیایند. پیش از شهریور ۱۳۲۰ حرکت سیاسی وسیعی بر ضد استبداد شاه وجود نداشت. بیشتر تحصیل کرده‌هایی که از خارج آمده بودند، چنین گرایشی داشتند، ولی اغلب آنها تحت تأثیر مکاتب مارکسیستی بودند، تنها چهره‌ای که در قالب مذهب مارکسیسم را نقد و در عین حال با استبداد مخالفت می‌کرد، طالقانی بود.

۲- طالقانی می‌نشست و به حرف ما گوش می‌داد و بعد با ملایمت به سؤال‌ها پاسخ می‌داد. من در حدی نبودم که با ایشان گفت‌وگو و شنود زیادی داشته باشم. ولی او به همه احترام می‌گذاشت. آن احترام موجب می‌شد که ما جرأت می‌کردیم حرف‌هایمان را بزنیم.

۳- آقای طالقانی جلساتی با علما داشت. دکتر حائری پسر حاج‌شیخ آقا عبدالکریم که اخیراً فوت شد، آقای حاج سیدرضا زنجانی، آقای صدر بلاغی، از وعظ آقای شیخ باقر نه‌اوندی، آقای سیدمهدی حاج‌قوام، آقای سیدصادق رضوی، آیت‌الله رضوی قمی و عده‌ای دیگر بودند. آقای طالقانی آنچه می‌دانست و می‌فهمید صریح و قاطع بدون هیچ‌گونه پرده‌پوشی بیان می‌کرد.

مرحوم زنجانی به ایشان می‌گفت: بعضی مبارزین بازیگران سیاسی هستند، ولی شما مبارز مذهبی سیاسی هستید.

۴- بعد از کودتای ۲۸ مرداد در منزل آیت‌الله زنجانی بودیم. عده‌ای آمده بودند و درباره اعلامیه‌ای علیه قرارداد کنسرسیون بحث بود. رییس جلسه حاج‌سیدرضا زنجانی بود. اولین کسی که خیلی صریح گفت آقا من امضا می‌کنم و خطراتش را می‌پذیرم، مرحوم طالقانی بود که آن نامه را امضا کرد.

۵- مرحوم سیدغلامرضا سعیدی می‌گفت: اسدالله علم اظهار می‌کرد، روزی محمدرضا شاه به من گفت: همان طور که سیدحسن مدرس موجب ناراحتی پدرم را فراهم کرد، این سیدمحمود طالقانی هم موجب ناراحتی مرا فراهم می‌کند و نمی‌دانم نسبت به او چه باید بکنم؟

۶- (بعد از انقلاب) یادم هست با لحنی مسئولانه گفت: شاه حسینی! این حکومت مال مردم است، موروثی نیست، حواست جمع باشد. چون پدر مرا می‌شناخت گفت: تو پسر آقا شیخ عابدی، توجه داشته باش ما لان‌روی خون خیلی‌ها داریم راه می‌رویم دنیا که نداریم، آخرت را از دست ندهیم. حواسمان باید جمع باشد. بعد گفت: یادت هست زندان سال ۱۳۴۲ حنیف نژاد را دیدی، صادق را دیدی؟ گفتم بله، گفت برای ختم بدیع‌زادگان با دوستانت به منزلشان در خیابان شهپاز آمدی؟ گفتم یادم هست ایشان تکرار می‌کرد. ما روی خون‌های اینها داریم راه می‌رویم. آخرت را از دست ندهیم.